

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

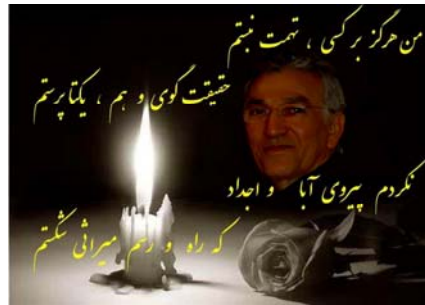
afgazad@gmail.com

Litaray-Cultural

ادبی-فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۲ مارچ ۲۰۱۹



صیادِ هوس

روزی که دلت به دام من رام افتاد
از مکر تو ام، شکایتی می نکنم
ما را به طناب و پای و اوهام چکار
از سهم کسی چشک، چشیدن به حلال
گرمی نگاه و نرمی تار و متار
بیچاره رقیب، تا طلبگار شدی
با مال و منال و ثروت و زیور و زر
حالا که به بزم این و آن، فخر کنی
با عشوه و با کرشمه و ناز و ادا
حاجی به طواف کعبه، گر دید ترا
مستی جهان عجب، به سستی دیدم
در سنگر بیوفائی و دلشکنی
دیشب که ترا بخواب دیدم صنما!
بر هیکل و پیکر تو واجب آمد
از سیب و حوا و آدم نار و بهشت
لغزید به ناگه، پای انصاف مرا
ناکرده حواله، سنگی بر نخل تننت

تیر نگهت، به قابم الزام افتاد
بس نقدِ دلم به نام تو وام افتاد
تار و نخ ارتباط، گر خام افتاد
شهد و شکر و شراب، در کام افتاد
خنجر به جگر، به سینه صمصام افتاد
از لطف تو خواستگار ناکام افتاد
پاسخ نشنیده سخت، سرسام افتاد
خواهم ز خدا که می نه بد نام افتاد
صیادِ هوس، ز مکر در دام افتاد
الحق، ز تنش بساطِ احرام افتاد
بیمانه شکست و ساغر و جام افتاد
جانانه به لعن و طعن و دشنام افتاد
چشم طلبم به زیب اندام افتاد
صد بار طواف و سجده الهام افتاد
چون قصه، به شکل دیگر انجام افتاد
تا دستِ هوس به چیدن اقدام افتاد
بی دانه اناری، دستم انعام افتاد

زان لطف و سخاوت تو شرمنده شده چون نمله گگی به چنگِ ضرغام افتاد
از بس ز حرارتِ تنّت، آب شدم میل و هوس و هوای حمام افتاد
حالا که گپ و سخن به حمام کشید " نعمت " به یکی دو نقطه، اتمام افتاد

(۱) صیادِ هوس

روزی که دلت به دام من رام افتاد
تیرِ گهت ، به قلبم الزام افتاد
از مکر توام ، شکایتی می کنم
بس نقدِ دلم به نام تو وام افتاد
ما را به طناب و پای و اوهام چکار
تار و نخ ارتباط ، گر خام افتاد
از سهم کسی چنگ ، چیدن به حلال
شهد و شکر و شراب ، در کام افتاد
گرمی نگاه و ، نرمی تار و مدار
نخبر به جگر ، به سینه صمصام افتاد
بیچاره رقیب ، تا طلبکار شدی
از لطف تو خواستگار ماکام افتاد

با مال و منال و ثروت و زیور و زر
 (۲)
 پانخ نشنیده سخت ، سرسام افتاد
 حالا که به بزم این و آن ، فخر کنی
 خواهیم ز خدا که می نه بدنام افتاد
 با عثوه و با کرشمه و ، ناز و ادا
 صیادِ هوس ، ز مکر در دام افتاد
 حاجی به طواف کعبه ، گر دید ترا
 الحق ، ز تنش بساطِ احرام افتاد
 مستی جهان عجب ، به سُستی دیدم
 پیسانه شگفت و ساغر و جام افتاد
 در سنکرِ پوفیایی و ، دلکنی
 جانان به لعن و طعن و دشنام افتاد
 دیشب که ترا بخواب دیدم صنما !
 چشم طلبم به زیب اندام افتاد

بر همیگل و پیکر تو واجب آمد
 (۳)
 صدار طواف و سجدہ المہام افتاد
 از سبب و حوا و آدم و نار و بہشت
 چون قصہ ، بہ شکل دیگر انجام افتاد
 لعنید بہ نگاہ ، پای انصاف مرا
 تادست ہوس بہ چین اقدام افتاد
 ناکردہ حوالہ ، سنگی بر نخل تبت
 بی دانہ اناری ، دستم انعام افتاد
 زان لطف و سخاوت تو شرمندہ شدہ
 چون نعلہ گلی بہ چنکِ ضرغام افتاد
 از بس ز حرارت تبت ، آب شدم
 میل و ہوس و ہوای حمام افتاد
 حالا کہ کپ و سخن بہ حمام کشید
 « نعمت » بہ یکی دو نقطہ ، اتمام افتاد